



مادرت را دریاب!

روزها و شب ها که می گذرد و در آینه بزرگ شدن خودمان را مرور می کنیم؛ دائم به مادر فکر می کنیم که چشم هایش ضعیف تر شده و قند خون دارد و دیگر نمی تواند روی زمین بنشیند و ... اما هنوز صبح به صبح عاشقانه از خواب بیدارت می کنی، راهی دانشگاهت می کنی و انگار روزهای ابتدایی دبستان است و تو هنوز کودکی ات را تجربه می کنی... حالا مادر پشتر شده اما تو رعنا شده ای و گاه حتی بر او اخم می کنی...مادر همان مادر است ولی تو گاه یادت می رود که مادر همه نگاهش به توست...قدش را بدان! ما بچه های نسل نسوم برای گل افشانی به پای نازترین موجود هسته، حرفی ندایم جز طلب بخشش از مادری که گاه آنها را غصه دار کرده ایم و گاه فراموش کرده ایم که قلب آنها تنها و تنها برای خوشبختی ما تپش دارد...حالا از رسول مهربانی که خود غصه دار غم بی مادری بود و خدای عزیزش مادری برایش فرستاد که مادر عالم شده؛ روایتی یادگار می گذاری...

مردی به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: مادرم سخت پیر شده است و اکنون نزد من زندگی می کند. او را بر دوش می گیرم و جا به جا می کنم. او درآدمه غذاییش می دهم. می پلیدی های او را با دست می زدایم و با این حال، از روی شرم چهره ام را از او برمی گردانم، تا آن که بدین وسیله او را تعظیم کرده باشم. پس ای تلافی خدمات او را کرده ام. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نه، برای آن که شکم او جای تو بود و سینه هایش مشک تو. پاهایش هم چون مرکب تو و دامنش خوابگاه تو بود. او این کارها را می کرد و آرزوی زنده ماندن تو را داشت، و اکنون تو این کارها را می کنی و دوست داری که او بمیرد.»

خوانی به محضر رسول گرامی صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و گفت: من جوان شادابی هستم و جهاد را دوست دارم، ولی مادری دارم که جهاد من برای او ناگوار است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «باز گرد و با مادرت زندگی کن. سوگند به خدایی که مرا به حق به پیامبری فرستاد، یک شب انس او با تو، از جهاد در راه خدا فریاد متعال برتر است.»

خداوند از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: ای رسول الله ! حق کدام یک از پدر و مادر بزرگ تر است؟ پیامبر پاسخ دادند: «حق کسی بزرگ تر است که فرزند را در میان دو پهلوش حمل می کند و او را شیر می دهد و روی دو زانویش می نشاند و با دو دست خود به او کمک می کند و به او فداکاری می نماید.»

شخصی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و پرسید: به چه کسی شباهت تر است نیکی کنم؟ رسول خدا در پاسخ فرمود: «به مادرت». شخص تا سه مرتبه این سوال را تکرار کرد و همین جواب را شنید. سرانجام حضرت در مرتبه چهارم فرمود: «به پدرت شباهت کن.»

در تاریخ آمده که اویس قرنی یکی از اصحاب پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بود که هرگز آن بزرگوار را ندید. او شترسانی می کرد و از اجرت آن، مخارج مادر خود را می پرداخت. روزی برای زیارت رسول خدا از مادرش اجازه خواست و مادر به او گفت: اجازه می دهم به هر شرط آن که بیش از نصف روز در مدینه نمانی. اویس حرکت کرد و به منزل رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه رسید، ولی آن حضرت به سفر رفته بود. اویس طبق وعده ای که با مادرش کرده بود، پس از توقف اندکی در مدینه، به سوی بمن حرکت کرد و پیامبر را ندید. هنگامی که رسول خدا به خانه خود بازگشتند، پرسیدند: این نور کیمست که در این خانه تأییده است؟ گفتند: شترسانی به نام اویس است و روز بازگشت، حضرت فرمودند: آری، اویس در خانه ما این نور را به هدیه گذاشت و رفت.

یکی از مسلمانان در بستر مرگ قرار گرفت. حضرت رسول اعظم(ص) بر بالین او حاضر شد و چون حالت احتضار او را دید، به او فرمود: بگو لا اله الا الله. ولی شخص توان سخن گفتن نداشت. پیامبر صلی الله علیه و آله چندین بار جمله خود را تکرار کرد، ولی او نمی توانست حرفی بزند. پیامبر از مادر آن شخص سؤال کرد: آیا از بستر راضی هستی؟ گفت: نه از او راضی نیستم. رسول خدا فرمود: دوست دارم از او راضی شوی. مادر شفاعت پیامبر را در مورد فرزندش پذیرفت و از پسرش راضی شد و در این هنگام، جمله «لا اله الا الله » بر زبان آن شخص جاری گردید. بعد پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفت: چه می بینی؟ شخص گفت: دو سیاه چهره می بینم که دور می شوند و دو شخص روشن و نورانی می بینم که وارد اتای می گردند.

گردش گودری

به طرف گفتند سه تا دروغ بگو!
گفت: علی عبد الله صالح

لبند
در تلفظ نام ت
ضرورتی است! ...!

ما به گرد همایب ابرها بریدید
به خلوتی که در آن
حرف بار بار است

این طور قبول نیست!
چشمهایت را زمین بگذار بیا دست خالی بچنگیم

برای نبودن ات
کلی ابر کنار گذاشته ام!
برای یک هزاره بارانی!

بن دادن کشته شد. «ترویت» دیگری باید ساخته شود تا امریکا «آزادی خواه» های بی‌مماند

در روایات(؟!) آمده: مسلمان نیست کسی که روی مودم و ایرلسش پوسورد می گذارد و همسایه اش شب بدون اینترنت می خوابد

زیل ریذست، ولی
لخت راه کسبی برد
که از رود گذشت

عـضو فیس بوک هستی؟
نه، هنوز اون قدر تنها نشدم

برای بهتر شدن صفحه و ارائه سوز و طرح
یا ماما سبگیرید:
۳۳۹۹۱۹۹۱

برای رویت «انتهای کیفیت» به نسخه یی دی اف
در سایت کیمهان و صفحه نسل سوم مراجعه کنید:
WWW.KAYHANNEWS.IR

روزی برای درود بر زنان مجاهد

خدا آزادش کرد اما دریابمش

زخم های خرمشهر دارد کم سی ساله می شود

وقتی سوم خرداد با روز بزر گداشت مقام زن متقارن شود باید چه کنیم؟
وقتی زنان آزاده و مجاهد این سرزمین را کمر می‌ بایم و کنیم و همه چیزمان در «دا» خلاصه می شود چه باید کرد؟
وقتی خاطرات همسران شهید آن طور که باید روایت نمی شود و این سنگرداران میراث شهدا همچنان رنگ تبلیغات انتخاباتی به خود می گیرند و درها و رنج هاشان زیر سایه سیاست سر خم می کند و در گلاب پاشی مزار شهدا با اشک دیده به شهید سفر کرده سریده می شود چه باید کرد.
... حالا امروز با دلی سرشار از عطر احساس بانوی آفتاب، به دیدار دوباره زنان سرزمین عشق می رویم که همچنان آینه عالم و روزهای آینده هستند. و ما در گریامداشت خرمشهری که بدون تجهیزات، بهترین شهر ک سینمایی جنگ محسوب می شود نمی دانیم این روز را تبریک بگوییم یا اینکه...

کمی شاعر بدھیم چون

حقیقت دارن

غر بزیم تا خیالمان راحت شود که روزیم و صفحه بی هویت نشندا!
دانشان لطیف ترین آن ترازی های سبیل اشیا و از خودگذشتگی، عشق و محبت و مهم تر از آن، زایش و رویش است.
مادر باغبانی است که دانه آخر رسیدن به شهری که هویت یک انقلاب و نظام در حیات به خاطر بالندگی ثمرات زندگی اش، کمر خم می کند ولی ابرو خم نمی کند...
بسیاری از اوصاف خاوانده، در مادر متجلی است و شاید برای همین است که به شناسودنی صادر، بیشتر از پدر سفارش شده و اطاعت از هر دو، پس از اطاعت از خاوانده، جزو مهم ترین واجبات است.
مادران ایران زمین، وقتی به طفلان خود شیر می دهند، این سفار در همسایگی خوبی است که با شنیدن نام سیدالشهدا به غلیان و جوشش می افتد و حتی گاهی، شیرخوار گانشان، شیرینی عشق جانبازی و سلحشوری را همراه با حوری فطرات اشک در کامشان شوی می کنند.
تعجبی ندارد زمانی که آرمان های سیدالشهدا، توسط مادر ارحل بیان می شود و اهریمنان جای قلع و قمع آن است تشکیل قوا می دهند، همین مادران، شیرچنگان خود را برای میدان مردانگی کنند و داغ فراموشی آنها را در قبال دال زدن بر پیشانی ظلم و حفظ کبان اسلام، با آغوش باز بپذیرند.

باور کنیم، اگر چنین زنان و مادرانی نبودند، نه انقلاب اسلامی به پیروزی رسیده بود، نه ۸سال جنگ تحمیلی جهانمان را انگشت به دهان کرده بود و نه امروز، علی رغم حمله دشمنان، نظام جمهوری اسلامی، پایرجا بود.
زنان و مادرانی که به کودکانشان از کودکی آموزشند:
مادر همه ما حضرت زهراست و

حضرت زهرا آینه تمام نمای تقوا و ولایت پذیری ... و فرزندان چنین مادرانی به جبهه های جنگ رفتند و چنان بر خصم خروشدیند و شیطان درون و بیرون را چنان راندند که خمینی کبیر فرمود:
خدا یا مرا با سیدسجیثم خرمشهر گردان.
تقارن میلاد مبارک حضرت زهرا وروز آزادی گدشت مقام خوبی یفتد.
شاید اگر یک نفر مثل همان روزهای جنگ، با روحیه ای مجالی است برای آنکه به احترام این آقیانوس وودشان سر تعظیم فرود آییم و ایمان دوباره بیآوریم به این که:
از دامن زن مرد به معراج می رود ...

حالا که شعارهایمان را دادیم کمی



فقط کافی است به آخرین دستاوردهای متخصصین مرکز ملی هدایت (ارتقاء) سلامت و رفتار شناسی تکیو توجه کنیم!
چند دقیقه لطفا:
تذکر: اینها را زاینی ها کشف و پخش کرده اند، لزوما برای ما(۱) سودمند نیست؛ راست و دروغش هم پای دوستانی که برای صفحه فرستاده اند!
۱. هرگز سیگار نکشید و اگر می کشید، نیمه آخر آن را هیچ وجه نکشید.
۲. در حمام هیچ گاه مستقیما زیر دوش آب گرم نفس نکشید. کلر یک قاتل تدریجی است.
۳. هنگام شارژ موبایل ابتدا شارژر را به گوشی وصل کنید و سپس آن را به برق وصل کنید. بهتر است موبایل خاموش باشد.
۴. جای بیشتر از یک روز مانده را اصلا ننوشید.
۵. هنگام روشن کردن کولر اتومبیل ابتدا به مدت حداقل ۵ دقیقه پنجره ها را باز بگذارید و در پمپ بنزینها کولر را خاموش نمایید.
۶. غذای خود را بیشتر از یک بار در مایکروفر گرم نکنید و بعد از آن درصورت عدم استفاده دور بریزید.
۷. هنگام غذا بین هر لقمه حداقل یک دقیقه فاصله بگذارید و دو ساعت قبل و بعد از غذا و هنگام آن نوشیدنی ننوشید.
۸. هنگام حرکت اتومبیل، پنجره ها را تماما باز نکنید تا هوا به صورت باد وارد مجاری تنفسی نگردد.
۹. لوازم آرایشی را بیشتر از ۵ ساعت بروی پوست خود باقی نگذارید. سلولهای پوستی نیاز به تعرق و تنفس دارند. درمنزل نیز تا حد امکان از لباسهای گشاد، راحت و باز استفاده نمایید.
۱۰. موهای خود را بیش از یک بار در شبانه روز شانه نکنید. مراقب ورود شوهر سر (حتی به صورت نامرئی) به چشمها و مجرای تنفسی خود باشید.
۱۱. هنگام دویدن و راه رفتن سر خود را بالا نگذارید. هنگام نشستن و خوابیدن برعکس سر خود را بالا نگه دارید.
۱۲. توجه بیش از حد به وزن، سودمند نیست. بدن انسان قادر است بصورت خود کار میزان ورودی، جذب و میزان دفع را تنظیم نماید و اشتها یا طبیعی نیز متناسب با آن می گردد.
۱۳. اگر نیاز مالی ندارید، لازم نیست روزی ۸ ساعت کار کنید. بهترین تعداد ساعات کاری بین ۵ الی ۶ ساعت است.
۱۴. هرگز پشت مانیتور(های قدیمی) که روشن هستند قرار نگیرید. ضرر آنها از خیلی از دستگاههای عکسبرداری بیشتر است.
۱۵. ورزش و تحرک در ابتدای صبح نه تنها سودمند نیست بلکه خطرناک نیز هست. سعی کنید آن را در حداقل ۳ ساعت بعد از بیداری و یا عصر انجام دهید.
۱۶. توجه بیش از حد به امور سیاسی، ورزشی و اقتصادی برای سلامت روان مضر بوده و در دراز مدت به علت عدم امکان تسلط بر کنترل آنها، باعث اختلالات روانی می گردد.
۱۷. متوجه جواهر برای خانمها را فراموش نکنید. حتی اگر صرفا به دیدن آنها باشد.
۱۸. سعی کنید در جهت عمود بر محور مغناطیسی زمین خوابید.



روزی برای درود بر زنان مجاهد

خدا آزادش کرد اما دریابمش

زخم های خرمشهر دارد کم سی ساله می شود

وقتی سوم خرداد با روز بزر گداشت مقام زن متقارن شود باید چه کنیم؟
وقتی زنان آزاده و مجاهد این سرزمین را کمر می‌ بایم و کنیم و همه چیزمان در «دا» خلاصه می شود چه باید کرد؟
وقتی خاطرات همسران شهیدان رنگ تبلیغات انتخاباتی به خود می گیرند و درها و رنج هاشان زیر سایه سیاست سر خم می کند و در گلاب پاشی مزار شهدا با اشک دیده به شهید سفر کرده سریده می شود چه باید کرد.
... حالا امروز با دلی سرشار از عطر احساس بانوی آفتاب، به دیدار دوباره زنان سرزمین عشق می رویم که همچنان آینه عالم و روزهای آینده هستند. و ما در گریامداشت خرمشهری که بدون تجهیزات، بهترین شهر ک سینمایی جنگ محسوب می شود نمی دانیم این روز را تبریک بگوییم یا اینکه...

به همه هم نسلی های خود بگوییم آنها را فراموش نکرديم...بچه های خرمشهر، ما در این شهران دودگرفته، غبار دل شمارا می بینیم و غصه دار می شویم که کسی به فکر ریزگردهای نشستته بر جان شما نیست...
نیروهاست. نصرالله زاده؛ یکی از مدافعان خرمشهر می گوید:
روز چهارم یا پنجم جنگ بود که بنی صدر، به عنوان رئیس جمهور وارد خرمشهر شد و به یادگان از آمد-همین یادگان دزی که در اردوهای راهیان نور، زائران در آن اسکان می گیرند و در چند قدمی جنت آباد و آرامگاه شهدای خرمشهر است- من شخصا به یادگان رفتم و بنی صدر را دیدم. تعدادی به سراغ او رفتند و از او اسلحه و مهمات خواستند. بنی صدر با لیخند دستش را داخل جیبش برد و گفت: مگر اسلحه نقل و نبات است که من از جیبم درنیآورم و شما طلب حاکم بعد هم سوار همان هلیکوپتری شد که با آن وارد منطقه شده بود و خرمشهر را ترک کرد. این فشار روانی زیادی به ما وارد کرد. چون مردم در کنار ارتش و با دست خالی، در مقابل تجاوزگری می ایستادند و ما هم به خاطر رعایت موازین نظامی و کمبود مهمات، نمی توانستیم اسلحه سازمانی خودمان را برای دفاع در اختیارشان بگذاریم. کمبود تجهیزات و بعد هم حرف های بنی صدر، آتش به دل ما زد. ولی انگار تازه بعداز آن بود که جنگ به صورت خونین آغاز شد... این روزها همه از جهان آرا و نقش محوری اش در مقاومت خرمشهر می گویند ولی من مطمئن هستم که آن روزها، همه مردم ارتشی هایی که بی یاکانه بر روی جیب هایشان ۱۰۶ سوار کرده بودند، می دیدند و از نه آن برایشان دعا می کردند.

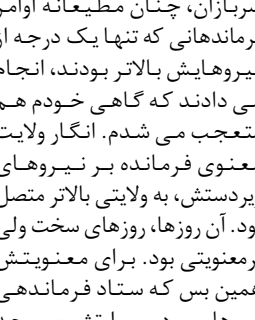
تفنگ ۱۰۶ یک سلاح بدون عقب نشینی است؛ در بزگی مثل توپ می ماند و خیلی قوی است. انواع گلوله دارد: یک نوع آن ضد تانک؛ یک نوع ضد سنگر و نوع سوم آن ضد نفر است. نیروهای ما در خرمشهر از این سلاح به نحو احسن استفاده کردند و این سلاح را پس داد و برای همین افرادی که از این زمان جنگ را دیده اند، اعم از نظامی و غیر نظامی، با شنیدن نام این اسلحه، خفشات بسیاری در دهانشان قش می بندد و همه مردم خرمشهر آن را می شناختند. اوضاع آن زمان به قدری آشفته بود که حتی بعضی از دانشجویان دانشکده افسری که یکی از مهم ترین نیروهای در حال تربیت ارتش در هر کشوری به شمار می روند؛ حاضر به ترک خرمشهر نشدند و حاسه ها آفریدند. آن روزها مردم، ارتش و خدمت او را دیدند؛ هر چند این روزها از انجام وظیفه ای که شد؛ چندان صحبتی به میان نمی آید. آن روزها مردم و سربازان، چنان مطیعانه اوامر فرماندهانی که تنها یک درجه از آنها شاید شا کظلم اخوان را نشناسید می دادند که گاهی خودم هم خوزستان، خود را عرب ایرانی می دانستند. به هر حال پیشروی معنوی فرمانده نر نیروهای زبردستش، به ولایتی بالاتر متصل بود. آن روزها، روزهای سخت ولی پرمعنویت بود. برای معنویتش همین بس که ستاد فرماندهی نیروهای مرهمی و ارتشی، مسجد

تفنگ ۱۰۶ یک سلاح بدون عقب نشینی است؛ در بزگی مثل توپ می ماند و خیلی قوی است. انواع گلوله دارد: یک نوع آن ضد تانک؛ یک نوع ضد سنگر و نوع سوم آن ضد نفر است. نیروهای ما در خرمشهر از این سلاح به نحو احسن استفاده کردند و این سلاح را پس داد و برای همین افرادی که از این زمان جنگ را دیده اند، اعم از نظامی و غیر نظامی، با شنیدن نام این اسلحه، خفشات بسیاری در دهانشان قش می بندد و همه مردم خرمشهر آن را می شناختند. اوضاع آن زمان به قدری آشفته بود که حتی بعضی از دانشجویان دانشکده افسری که یکی از مهم ترین نیروهای در حال تربیت ارتش در هر کشوری به شمار می روند؛ حاضر به ترک خرمشهر نشدند و حاسه ها آفریدند. آن روزها مردم، ارتش و خدمت او را دیدند؛ هر چند این روزها از انجام وظیفه ای که شد؛ چندان صحبتی به میان نمی آید. آن روزها مردم و سربازان، چنان مطیعانه اوامر فرماندهانی که تنها یک درجه از آنها شاید شا کظلم اخوان را نشناسید می دادند که گاهی خودم هم خوزستان، خود را عرب ایرانی می دانستند. به هر حال پیشروی معنوی فرمانده نر نیروهای زبردستش، به ولایتی بالاتر متصل بود. آن روزها، روزهای سخت ولی پرمعنویت بود. برای معنویتش همین بس که ستاد فرماندهی نیروهای مرهمی و ارتشی، مسجد

تفنگ ۱۰۶ یک سلاح بدون عقب نشینی است؛ در بزگی مثل توپ می ماند و خیلی قوی است. انواع گلوله دارد: یک نوع آن ضد تانک؛ یک نوع ضد سنگر و نوع سوم آن ضد نفر است. نیروهای ما در خرمشهر از این سلاح به نحو احسن استفاده کردند و این سلاح را پس داد و برای همین افرادی که از این زمان جنگ را دیده اند، اعم از نظامی و غیر نظامی، با شنیدن نام این اسلحه، خفشات بسیاری در دهانشان قش می بندد و همه مردم خرمشهر آن را می شناختند. اوضاع آن زمان به قدری آشفته بود که حتی بعضی از دانشجویان دانشکده افسری که یکی از مهم ترین نیروهای در حال تربیت ارتش در هر کشوری به شمار می روند؛ حاضر به ترک خرمشهر نشدند و حاسه ها آفریدند. آن روزها مردم، ارتش و خدمت او را دیدند؛ هر چند این روزها از انجام وظیفه ای که شد؛ چندان صحبتی به میان نمی آید. آن روزها مردم و سربازان، چنان مطیعانه اوامر فرماندهانی که تنها یک درجه از آنها شاید شا کظلم اخوان را نشناسید می دادند که گاهی خودم هم خوزستان، خود را عرب ایرانی می دانستند. به هر حال پیشروی معنوی فرمانده نر نیروهای زبردستش، به ولایتی بالاتر متصل بود. آن روزها، روزهای سخت ولی پرمعنویت بود. برای معنویتش همین بس که ستاد فرماندهی نیروهای مرهمی و ارتشی، مسجد

تفنگ ۱۰۶ یک سلاح بدون عقب نشینی است؛ در بزگی مثل توپ می ماند و خیلی قوی است. انواع گلوله دارد: یک نوع آن ضد تانک؛ یک نوع ضد سنگر و نوع سوم آن ضد نفر است. نیروهای ما در خرمشهر از این سلاح به نحو احسن استفاده کردند و این سلاح را پس داد و برای همین افرادی که از این زمان جنگ را دیده اند، اعم از نظامی و غیر نظامی، با شنیدن نام این اسلحه، خفشات بسیاری در دهانشان قش می بندد و همه مردم خرمشهر آن را می شناختند. اوضاع آن زمان به قدری آشفته بود که حتی بعضی از دانشجویان دانشکده افسری که یکی از مهم ترین نیروهای در حال تربیت ارتش در هر کشوری به شمار می روند؛ حاضر به ترک خرمشهر نشدند و حاسه ها آفریدند. آن روزها مردم، ارتش و خدمت او را دیدند؛ هر چند این روزها از انجام وظیفه ای که شد؛ چندان صحبتی به میان نمی آید. آن روزها مردم و سربازان، چنان مطیعانه اوامر فرماندهانی که تنها یک درجه از آنها شاید شا کظلم اخوان را نشناسید می دادند که گاهی خودم هم خوزستان، خود را عرب ایرانی می دانستند. به هر حال پیشروی معنوی فرمانده نر نیروهای زبردستش، به ولایتی بالاتر متصل بود. آن روزها، روزهای سخت ولی پرمعنویت بود. برای معنویتش همین بس که ستاد فرماندهی نیروهای مرهمی و ارتشی، مسجد

۲۵ ساعت



گروهی از مردم اصفهان، از جمله ابو العباس احمد بن نصر و ابو جعفر محمد بن علویه نقل کرده اند: در اصفهان مردی بود شیعه، به نام عبدالرحمان. او از پرسیدند: چه شد که از میان همه مردم فقط به امامت علی التقی معتقد شدی و نه جز او؟ گفت: چیزی دیده ام باعث این کار شد. من مردی فقیر و در عین حال حراف و با جرئت بودم. در یکی از سالها، اهالی اصفهان برای عده ای دیگر برای دادخواهی به دربار خلیفه فرستادند. روزی در حضور خلیفه بودیم که دستور احضار علی بن محمد بن الرضا صادر شد. به یکی از حاضران گفتم: این مردی که دستور احضارش را صادر کرد چیست؟ گفته شد: او مردی علوی است که

رافضیان به امامت او اعتقاد دارند. سپس گفت: حدس می‌ زمیم که متوکل او را احضار کرده که بگذد. گفتم: از این جا نکان نمی‌ خورم تا ببینم این مرد چگونه مردی است. وی، در حالی که سوار بر اسبی بود آمد. مردم در سمت راست و چپ مسیر صف کشیده بودند و به او نگاه می‌ کردند. چون او دیدم ایستادم و به ایشان نگاه کردم. محبتش در دم افتاد. لذا در دم دعا می‌ کردم که خداوند شرم متوکل را از دفع کند. او از میان صف مردم حرکت می‌ کرد و چشمش را به بال اسبش دوخته بود و به اطراف توجه نمی‌ کرد. من دائما برایش دعا می‌ کردم، وقتی به من رسید صورتش را به طرف من برگرداند و گفت: خداوند دعایت را مستجاب فرمود و عمر طولانی به تو عطا کرد و اموال و فرزندان ت را زیاد گردانید. بعد از آن واقعه ما به اصفهان برگشتم. خداوند آنقدر به من ثروت عطا فرمود که در خانه ام را بر آنچه در آن است، هزار هزار درهم ارزش دارد. قفل می‌ کنم و این سوا می‌ ثروتی است که در بیرون از خانه دارم. مردم در فرزند نیز روزی ام شده و هفتاد و اندی سال هم از عمرم می‌ گذرد. این علت اعتقاد من به امامت چنین کسی که از قلمب خیر داشت و خداوند دعای او را در حق من اجابت فرمود.

منتخب میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، صفحات ۵۳تا۵۴



می گوید: در روز سوم خرداد، از صبح رادیو خبرهای هیجان بخشی ۱۲ شب با فرماندهان زبردستم. که در تهران روز با یکی از دوستان در مورد این مسایل صحبت می کردم و بعد از آن یک مرد؛ نان آور خانواده خود است. وقتی در جنگ کشته شود، سبنا فانوس بوشهر برویم. وقتی فیلم تمام شد و بیرون آمدم، دیدیم که خیابان رو به روی سینما بسیار شلوغ است. همه مردم با هم شعار خرمشهری آزاد شد را سر داده بودند. نگارش کتاب «خرمشهر پایتخت جنگ» بود، و برای اولین بار هوشنگ شمدی به زودی به بازار عرضه می شود و برای اولین بار است که در یک کتاب، سندی ارائه می شود که پرده از نام کسی که فرمان عقب نشینی از خرمشهر را داده است، برداشته می شود، چون هنوز در تاریخ ثبت نیست که کسی اولین بار دستور عقب نشینی از خرمشهر را صادر کرده است.

۳۰ سال، سرنوشتشان نامشخص است.

لاید با خود می گوید، خیلی ها مفقود شدند. چه دلیلی وجود دارد که این شخص متمایز از سایرین باشد؟ جواب بسیار درآلود است. یک مرد؛ نان آور خانواده خود است. وقتی در جنگ کشته شود، سازمان های حمایتی، حمایت از خانواده اش را برعهده می گیرند و از لحاظ اقتصادی موظف هستند معیشت بازماندگان را تأمین کند. فرماندهان اخوان از این قاعده مستثنا بودند. چرا؟ چون وضعیت ما به لحاظ اسارت یا شهادت مشخص نبود؛ سالهای سال از پایان جنگ گذشت و بالاخره تلاش همکاران و در خبرگزاری، نتیجه داد و قرار شد میزان حقوقی که او می‌سپارد، با این سالها باید می‌گرفته؛ خانواده اش در صورت یک جا تحویل شود. این که همسر و فرزند او چگونه این همه سال بدون پشتوانه اقتصادی سر کرده بودند؛ خودش نکته قابل تأملی است ولی جالب ترین قسمت آنجا بود که زمان پرداخت- مالیات این مستمری نیز، کسر شد!

در پایان می گویم، من؛ بر آستان وجود تو زانمی ادب می زیم...
مجاهد زنی که همسر و شوهر را روانه میدان ایثارگری کرد و سال، زمین وار، صبور بودی و دم برنیوردی و با وجود قصور ما، همیشه مدافع نظام مقدس جمهوری اسلامی بودی.

حرف آخر...

سید قاسم یاحسینی که هفتاد و نه ساله دربار جنگ تحمیلی کتاب های خوبی منتشر کرده نیز این گونه از خرمشهر و سقوط و آزادسازی اش می‌گوید:
پنداشتی آدم شده ای آل خلیفه؟!
شیطان مجسم شده ای آل خلیفه!
محصول دم غرب تویی یاد تکلف شاه!
آمیز قشتمش شده ای، آل خلیفه!
از عقل، تحریف آمده ای لیک چه فربه-

از گردن و اشکم شده ای، آل خلیفه!
هر بار که شیطان به سواری شده مایل در محضر او خم شده ای، آل خلیفه!
یابو صفتی، شاخ و دمی هم که در آری حیوان مسلم شده ای، آل خلیفه!
روزانه به وحشی گری بلعجب خویش چندی است که ملزم شده ای، آل خلیفه!
بحرین، دو دریاست یکی اشک و دگر خون خونریز بدامم شده ای، آل خلیفه!
«من نفیسد و سدق» که ملک گفت تو بودی خجلت ده آدم شده ای، آل خلیفه!
تو غرّه به سفاکی و عالم همه داند بدبخت دو عالم شده ای، آل خلیفه!
این است رکورد تو که از اسفل سافل صد مرتبه هم کم شده ای، آل خلیفه!
ای شوم تر از نجر کی ناقه ی صالح چون زاده ی ملجم شده ای، آل خلیفه!
هتاک به قرآنی و ویرانگر مسجد کافر صفت از دم شده ای، آل خلیفه!
هیبتا حسینی به لب خلق و تو غافل-

وقت است ببینیم که با آل سعوت واصل به جهنم شده ای، آل خلیفه!

اگرچه انقلاب های اسلامی مردم در مناطق مختلف جهان، در صدر اخبار قرار گرفته اما به نیست بدانید که بحران اخلاقی در کشورهای مختلف اروپا، رزویای تازه ای پیدا کرده و نشت سیاستمداران یکی پس از دیگری دارد از پشت پام می افتد.
پس از آنکه خبرهایی درمورد جدایی «آرنوله» بازیگر مشهور و فرماندار پیشین کالیفرنیا از همسرش در رسانه منتشر شد، رسوایی اخلاقی وی و کناره گیری از بازیگری، برگ دیگری درمورد زندگی این بازیگر هالیوودی رو کرد؛ پس از آن که رسوایی اخلاقی آرنوله درمورد ارتباط غیراخلاقی با خدمتکار منزلش فاش شد وی اعلام کرد که فعلا فعالیت های بازیگری کرده راعملق نگاه داشته است! از طرفی قاضی پرونده طلای اولنل هم تأکید کرده است که هر کسی پرونده وی را نگاه کند حق را به همسرش داده و تأیید می کند که وی مجرم است.

شوارنگر پس از زیبایی اندام و بازیگری به سیاست روی آورده بود و در میان مردم کالیفرنیا به عنوان نجات دهنده این شهر شناخته می شد اما...

جدای از بحث آرنوله و مثلاً سارگوزی و آقای بروسکونی، خبرهای تازه از کشور سوئد هم به دستمان رسیده و آن اینکه اکثریت مردم سوئد اعلام کرده اند که از کارل گوستاو شانزدهم می خواهند که سوئد از مردم سوئد بر این باورند که نظرسنجی های نشان می دهد که ۵۹ درصد از مردم سوئد به این باورند که گوستاو باید در آینده از سمت خود کناره گیری و قدرت را به شاهزاده ویکتوریا واگذار کند. در این نظرسنجی که مدتی پس از افشای روابط نامشروع گوستاو با زنان انجام شده است، مشخص شده که تنها ۲۹ درصد از مردم سوئد هنوز به این مسئله باور دارند که گوستاو باید تا پایان عمر خود در قدرت باقی بماند. از سوی دیگر ۲۲ درصد شرکت کنندگان در این نظرسنجی اعلام کرده اند که به پادشاه اعتنا چندانی ندارند و این درحالی است که میزان بی اعتمادی به ویکتوریا تنها ۹ درصد است.

پادشاه سوئد ه ما گذشته میلادی به سن بارزشکستی در سوئد که ۶۵سال است، رسید. اما اعلام کرد که برنامه ای برای انتقال قدرت به دخترش ندارد. گفتنی است شبکه چهار تلویزیون سوئد چندین پیش گزارشی از حضور پادشاه این کشور در یک کلوب شبانه منتشر و اعلام کرده بود که تصاویر کامل این رفتار غیراخلاقی را در اختیار دارد.